

غزه پای صحبت گیدئون له وی، روزنامه نگار اسرائیلی

تراب حق شناس

این گزارش تقدیم به آنان که دروغ های «جامعه بین المللی» و نیز اسرائیل و ایران را درباره فلسطین بر نمی تابند.

اخیراً انتشارات لافابریک گزیده ای از مقالاتی را که گیدئون له وی در فاصله ۲۰۰۹-۲۰۰۶ در روزنامه هارتز نوشته در کتابی ۲۴۰ صفحه ای زیر عنوان «غزه» به فرانسوی منتشر کرده است. روز پنجشنبه و جمعه، ۱۴ و ۱۵ ژانویه جاری، ناشر دو همایش برپا کرده بود که گیدئون له وی با حاضران درباره موضوع کتاب به گفتگو نشست. علاوه بر ایال سیوان، Eyal Sivan سینماگر اسرائیلی که در فرانسه پناهنده سیاسی ست^(۱)، ناشر، اریک آزان، که خود نویسنده و مترجم نیز هست در آن شرکت داشت. یادداشت هایی از این دو همایش برداشته ام که در زیر ملاحظه می کنید^(۲) اما بجا ست ابتدا در معرفی ناشر و شخصیت و فعالیتش به نکاتی اشاره کنم زیرا انتشار این کتاب از مجموعه فعالیت های وی و موضوع این کتاب جدا نیست.

اریک آزان Eric Hazan متولد ۱۹۲۶ در پاریس است. مادرش زنی فلسطینی آواره از وطن بود و پدرش یک یهودی مصری تبار. خیلی جوان بود که به مبارزه سیاسی پیوست و با جبهه آزادیبخش الجزایر FLN در طول جنگ استقلال فعالیت می کرد. در ۱۹۷۵ جراح قلب و عروق شد و سال ها در بیمارستانها کار کرد. یکی از اعضای مؤسس «انجمن پزشکی فرانسوی - فلسطینی» بود و در اوج جنگ داخلی لبنان در کمک به «نیروهای مترقی لبنانی و فلسطینی» برای خدمت پزشکی به لبنان رفت. در سال ۱۹۸۳ مدیریت انتشارات آزان را که متخصص انتشار کتاب های هنری بود و به پدرش تعلق داشت به عهده گرفت. سپس آن را فروخت و انتشارات لافابریک La fabrique را با همکاری جمعی از همفکرانش، از زن و مرد، تأسیس کرد که عمدتاً به انتشار کتاب های علمی و فلسفی و اجتماعی چپ می پردازد «بدین هدف که پژواک صداهای ضعیفی باشد که با اجماع سیاسی - روشنفکری حاکم همخوانی ندارند». www.lafabrique.fr وی کتاب های متعددی نوشته از جمله «ابداع پاریس. هیچ گامی کم نشده است» (۲۰۰۲)، گزارش های جنگ داخلی (۲۰۰۴)... اریک آزان مترجم آثار ادوارد سعید به فرانسه است. او عضو هیأت سرپرستی «دادگاه راسل درباره فلسطین» است که فعالیت هایش از ۴ مارس ۲۰۰۹ آغاز شده.



گیدئون له وی Gideon Levy

یادداشت همایش اول:

گیدئون له وی ۵۶ ساله است و از ۲۷ سال پیش در روزنامه هارتز که یکی از سه روزنامه سراسری اسرائیل است مقاله می نویسد. هارتز را می توان مثل لوموند روزنامه نخبگان نامید. گیدئون له وی در جوانی ۴

سال در دفتر شیمون پرز (رئیس جمهور کنونی اسرائیل) کار کرده و در پاسخ به سؤالی در این باره، آن را دوره اشتباه آلود زندگی خود نامید.

می گفت از ۲۰۰۶ و به اصطلاح «عقب نشینی یکجانبه اسرائیل از غزه»، هیچ روزنامه نگار اسرائیلی حق دیدار از غزه ندارد و طی این سه سال منبع خبری او درباره غزه اطلاعاتی ست که از يك خانم روزنامه نگار سوئدی که می تواند به غزه برود دریافت می کند، «همکاری که سه سال و نیم پیش با او سر مرز ارتز Eretz («مرز» اسرائیل با غزه) آشنا شده ام و در این همایش هم حضور دارد».

سه هفته پیش ایهود باراک وزیر «دفاع» اسرائیل به اداره روزنامه ها ارتز آمده بود. از وی درباره ممنوعیت دیدار روزنامه نگاران اسرائیلی از غزه سؤال شد و او اظهار بی اطلاعی کرد و خطاب به همراهانش پرسید که آیا این صحت دارد یا نه؟! شاید تظاهر به عدم اطلاع کرده، اما اگر بگویم که واقعاً هم بی اطلاع بوده عجیب نیست زیرا غزه و سرنوشت آن برای اسرائیل هیچ اهمیتی ندارد. مردم اسرائیل کاری به غزه یا مناطق اشغالی ندارند. اهالی این مناطق از نظر اسرائیل جزء انسانها نیستند که حقوقی داشته باشند. من در مقاله ای نوشته بودم که با آنها بدتر از حیوانات رفتار می شود. دو اعتراض به دستم رسید که آنهم از جانب انجمن های حمایت حیوانات بود که چرا فلسطینی ها را با حیوانات که تحت حمایت هستند مقایسه کرده ام. این نگاه تحقیرآمیز و راسیستی حتی نسبت به فلسطینی های داخل [که اسرائیلی اند] هم وجود دارد. یکی از نگهبانان کنیست (مجلس اسرائیل) به يك نماینده اقلیت عرب اسرائیل [اقلیتی که يك پنجم از کل جمعیت اسرائیل را دربر می گیرد] به نام دکتر احمد طیبی گفته بود: «چطور می شود هم دکتر بود هم عرب؟».

در تل آویو و جاهای دیگر، زندگی به سبک آمریکایی جریان دارد و کسی نگران آنچه در مناطق اشغالی می گذرد نیست. از نظر اکثریت اسرائیلی ها و بر اساس تبلیغاتی که انجام می شود و افکار عمومی را می سازد، غزه انبار اسلحه دنیا برای نابودی اسرائیل است.

اسرائیل پس از اسلو حاضر نشد با عرفات صلح کند چون زیادی قوی بود و حالا با محمود عباس حاضر نیست صلح کند چون زیادی ضعیف است. در همه حال، غصب اراضی و خانه سازی ها با کمک های دولتی ادامه دارد. اسرائیل هرگز برای خود مرزی نشناخته و تنها کشوری ست در دنیا که مرز ندارد. وضع کنونی را کسی نمی داند که به کجا خواهد انجامید.

وقتی آمریکا و اسرائیل با هم مذاکره می کنند معلوم نیست که چه کسی به دیگری میلیاردها دلار کمک می کند یا کدام يك از دیگری دستور می گیرد.

غزه با مساحت ۳۶۵ کیلومتر مربع و با يك و نیم میلیون جمعیت بالاترین حد از تراکم جمعیت را در دنیا دارا ست و ساکنانش ۶۰ سال پیش از مناطق دیگر فلسطین [که حالا اسرائیل نام دارد] به اینجا رانده شده اند. غزه در محاصره کامل (هوایی، زمینی و دریایی) است و به يك اردوگاه کار اجباری Concentration Camp شباهت دارد^(۳). زندان و بازداشتگاه سقف دارد اما این بدون سقف، همان اردوگاه است. اسرائیل می کوشد غزه را به سوی مصر براند و مسؤولیت آن را به عهده مصر بیندازد و خود از پذیرش هر مسؤولیتی شانه خالی می کند. [اسرائیل در پاسخ به بیانیه امنستی به تاریخ ۱۷ ژانویه ۲۰۱۰ که اسرائیل را به عنوان يك نیروی اشغالگر مسؤول تأمین زندگی منطقه تحت اشغال دانسته، عیناً همین موضع را گرفته است که «از ۲۰۰۶ ما آنجا را ترک کرده ایم.» ولی همه می دانند که ترک نکرده است. مصر هم حاضر به پذیرش غزه نیست و دارد بین خود و غزه دیوار آهنین می کشد!].

گیدئون له وی توضیح می داد که حمله به غزه از پیش طرح ریزی شده بود، و خود حمله يك داو انتخاباتی بود. هیچ فرقی بین احزاب عمده به اصطلاح راست و چپ و میانه (لیکود، کارگر، کادیم) وجود ندارد. هرکدام، برخوردارشان به فلسطینی ها بدتر از دیگری ست. حمله به غزه واقعاً جنگ بین دو نیرو نبود و طی آن، با بی تفاوتی عمومی، تعداد ۱۴۰۰ نفر کشته شدند و زیان های فراوان به مدارس، بیمارستانها و خانه ها و زیربنای شهر و غیره وارد آمد. اخبار این به اصطلاح جنگ در روزنامه ها به درستی درج نمی شد. يك سگ اسرائیلی که با به اصطلاح موشک های حماس زخمی یا کشته شده بود نام و عکسش در صفحه اول جای می گرفت و کشته شدن صدها نفر انسان در همان روز در غزه در صفحات ۱۵ و ۱۶ به صورت خبری کوچک امری

عادی بود که خانواده ها فرزندانشان را در اتومبیل بنشانند و به تپه های مشرف به غزه بروند تا بچه ها خانه هایی را که با بمب های فسفوری به آتش کشیده می شد چون جشن آتش بازی تماشا کنند. امر خیلی شرم آوری که رخ داد این بود که در روزهای جنگ، وزرای خارجه کشورهای اروپایی برای بررسی اوضاع به اسرائیل آمدند. میهمانی شام برپا شد همه خوشحال و با جشن و سرور، اما هیچ کس قدم رنجه نکرد تا به غزه برود و وضع را از نزدیک ببیند.

اما اسرائیل دیگر جرأت نخواهد کرد تجاوز به غزه را تکرار کند آنهم به برکت گزارش گلدستون. [ریچارد گلدستون قاضی آفریقایی جنوبی دارای شهرت جهانی که گزارش های وی درباره جنگ در یوگسلاوی و رواندا به اعتبار وی افزوده بود از سوی دبیر کل ملل متحد، بانکی مون، مأموریت یافت که از حمله اسرائیل به غزه که از ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ تا ۱۸ ژانویه ۲۰۰۹ طول کشید گزارشی برای کمیسیون حقوق بشر تهیه کند. او خود یهودی تبار و حتی صهیونیست است، با وجود این گزارشی تکان دهنده نوشت و اسرائیل و نیز فلسطینی ها یعنی حماس را به ارتکاب جنایات جنگی متهم کرد و خواستار شد که یا اسرائیل و تشکیلات خودمختار فلسطین گروه تحقیق مستقلی برای بررسی این وضع تشکیل دهند یا اینکه این گزارش به دادگاه جزائی بین المللی CPI سپرده شود. معلوم است که بین آنچه حماس کرده و آنچه اسرائیل انجام داده مقایسه ای نمی توان کرد ولی قاضی گلدستون با این کار احتمالاً می خواسته «بی طرفی» کار گزارش را نشان دهد. این گزارش را کمیسیون حقوق بشر تأیید کرده است و از نظر حقوق بین المللی ضربه شدیدی به اسرائیل محسوب می شود و رهبران این کشور را در تنگنا قرار داده است. بر این اساس است که دادگاهی در انگلیس اعلام کرد که لیونی وزیر خارجه سابق اسرائیل اگر به انگلیس بیاید دستگیر خواهد شد. این پیگرد کسان دیگر از جمله باراک، اولمرت و سران ارتش را تهدید می کند.] درباره گزارش گلدستون نک به:

<http://www.aloufok.net/spip.php?article917>

یادداشت همایش دوم:

گیدئون له وی: قبل از هر چیز بگویم که در اسرائیل قابل تصور نیست که جمعه شب (شب شنبه) اینقدر جمعیت برای غزه جمع شود [ما کمتر از صد نفر بودیم ولی سالن بسیار فشرده بود]. دیگر اینکه جمع آوری این مقالات در یک کتاب و ترجمه و نشر آن، نه تنها در آنجا بلکه در فرانسه هم ساده نیست و من از ناشر بسیار سپاسگزارم. می بینم مقالاتی که در آن ظلمت نوشته شده وقتی یکجا جمع شده احتمالاً می تواند تأثیر دیگری داشته باشد.

من خود را یک اسرائیلی میهن پرست می دانم و به آینده آن علاقمند هستم ولی وضع جاری آن مرا سخت نگران می کند.

من در زندگی حرفه ای ام اوضاعی را در کشورهای دیگر دیده ام که از اشغال اسرائیل بدتر بوده است مثلاً در ساراویو و آفریقا. اما آنچه در اسرائیل می گذرد، در غزه و در لبنان، به نام من رخ می دهد. من احساس مسؤولیت می کنم. احساس شرمندگی می کنم.

مسئله بر سر تعداد کولون ها (مهاجران یهودی) و مسؤولیت آنها نیست. مسئله بر سر این است که تمام جمعیت اسرائیل، نظام آموزشی و رسانه های گروهی در این امر شریک اند.

احساس میهن پرستی من با احساس شرمندگی، احساس مقصر و مجرم بودن همراه است چون اسرائیلی هستم. نه کولون ها، نه عناصر دست راستی افراطی، نه ارتش و نه حکومت، هیچکدام به اندازه من میهن پرست نیستند.

سه سال و نیم پیش، زمانی که هنوز ما روزنامه نگاران می توانستیم به غزه برویم یک خبرنگار کانال یک تلویزیون فرانسه TF1 آمده بود تا با هم به غزه برویم و از نوع کار من گزارش تهیه کند. خانه ای فقیر دیدیم. من خانه های فقیر زیاد دیده ام اما نه به این حد. وارد خانه شدیم. اتاقی کوچک و تاریک. پیرزنی معلول در گوشه اتاق همراه با دختر کوچکش می زیسته و چون فقط یک تخت داشته اند هر دو یکجا می خوابیده اند. شب پیش یک موشک اسرائیلی به سقف خورده و تکه ای که از آن کنده شده بود بر سر دختر افتاده و او را کشته بود.

خیلی دردناک بود. این به نام من انجام شده بود. وقتی از خانه بیرون آمدیم آن خبرنگار از من پرسید چه احساسی داری؟ جواب دادم این یکی از لحظاتی ست که از اسرائیلی بودنم احساس شرم می کنم. این گذشت. فردای آن روز از پاریس به من تلفن زد که ما این سخن شما را در گزارش خود نمی توانیم پخش کنیم. گفتم بعید است که در فرانسه اشکال تکنیکی باشد، اما حاضرم دوباره آن جمله را تکرار کنم. گفت تحریریه برنامه نظرشان این است که این عبارت را نمی توان پخش کرد چون تماشاگران فرانسوی نمی توانند آن را تحمل کنند. با تعجب گفتم من این را در اسرائیل می گویم ولی شما نمی توانید آن را در فرانسه پخش کنید؟! درباره میزان اهمیت و نفوذ روزنامه ها آرتز و مقالات من: ها آرتز نظیر لوموند روزنامه نخبگان است. روزنامه اصلی ست نه حاشیه ای. اما نخبگان تغییر کرده اند. نسل جوان روزنامه نمی خواند تا مقاله مرا هم بخواند. من در یک دانشگاه، روزنامه نگاری تدریس می کنم، اما این دانشجویان روزنامه نگاری هم روزنامه نمی خوانند. کسی نفوذی ندارد. اگر بخواهم پس از ۲۷ سال روزنامه نگاری تصویری از جامعه کنونی اسرائیل به دست دهم باید بگویم که جامعه ای ست ناسیونالیست، میلیتاریست، نژادپرست. پس من تأثیری نتوانسته ام داشته باشم.

درباره شرح حال من و همکاری چهار ساله ام با شیمون پرز: اگر شرح حال را بنویسم می گویم: بچه تل آویو بودم، به سربازی رفتم، در دفتر شیمون پرز کار کردم. آن زمان ۲۶ ساله بودم و جوان، و حالا ۵۶ ساله. با گذشت سالها و رفتن به سرزمین های اشغالی و غزه بود که فهمیدم در حیاط خلوت این دموکراسی اسرائیل چه می گذرد. سیستم آگاهانه و حساب شده ای عمل می کند تا فرد اسرائیلی را از اطلاع از آنچه می گذرد باز دارد. تمام سیستم می خواهد به همه بباوراند که ارتش اسرائیل اخلاقی ترین ارتش دنیا است. حتی نخستین ارتش اخلاقی ست نه دوم! کمتر کسی از اسرائیلی ها می تواند تصور یک غول بی شاخ و دم از اسرائیل داشته باشد. همین یکی دو روز اخیر، اکیپ کمک اسرائیل به هائیتی زلزله زده شتابزده حرکت کرده است^(۴) دولتی که ما داریم آنقدر زیادی مهربان است که می خواهد به خانم های مسن کمک کند تا از خیابان عبور کنند حتی اگر خودشان نخواهند! سالها ست کارزار وسیعی در جریان است تا فلسطینیها را غیر انسانی و مادون انسان نشان دهند. با این برنامه ها ست که خودشان را اخلاقی ترین ارتش دنیا لقب می دهند. به اعتبار همین مادون انسان تلقی کردن فلسطینی ها ست که اسرائیل می تواند هربلایی که می خواهد بر سر فلسطینی ها درآورد و کسی صدایش در نمی آید. حقوق بشر ارزشی ست متعلق به انسان ها؛ ولی فلسطینی ها که آدم نیستند. چه حقوقی؟! اگر اندیشه هر فرد اسرائیلی را از جمله چپ هایش بکاوی و پوسته اش را خراش دهید هیچ یک از آنها فلسطینی ها را انسان به شمار نمی آورند^(۵).

در جریان حمله به غزه دو تا سگ کشته شده بود. یکی در شهر اشکلون [عسقلان] با موشکی که فلسطینی ها انداخته بودند. عکس سگ در صفحه اول روزنامه های اصلی اسرائیل چاپ شده بود با عکس افراد خانواده ای که صاحب سگ بودند و گریه می کردند. در همان روز صد فلسطینی کشته شدند که فقط خبر کوچکی درباره اش در صفحات ۱۵ و ۱۶ آمده بود. سگ دیگر آموزش نظامی دیده و متعلق به ارتش بود که در حال ورود به خانه یک فلسطینی کشته شده بود. سگها اسم داشتند، چهره داشتند، اما کشته های فلسطینی نه اسمی و نه چهره بی.

کل سیستم هفته به هفته، ماه به ماه کار می کند تا فلسطینی ها را از گردونه آدم بودن خارج کند و همه برای اینکه نتیجه بگیرد که آنچه در غزه انجام شده هیچ مشکل قانونی و اخلاقی ندارد. اما این کافی نیست باید به همگان نشان داده شود که ما خود قربانی هستیم. از هر اسرائیلی بپرسید خواهد گفت که قربانی واقعی اشغال، خود اوست. گلامائیر نخست وزیر «فراموش نشدنی» ما نیز گفته بود: «ما هرگز فلسطینی ها را نمی بخشیم که ما را مجبور کرده اند فرزندانشان را بکشیم» وی همچنین گفته بود: «پس از هولوکاست، یهودی ها حق دارند هرکاری می خواهند بکنند»^(۶).

درباره رفوزنیک ها (یعنی کسانی که از پیوستن به صفوف ارتش سر پیچی می کنند) و سؤال مربوط به آسیب شناسی روانشناختی روی سربازانی که به غزه می روند: آنها که به غزه می روند پس از ماهها تلقین و مغزشویی می روند. چقدر تبلیغ کرده اند که سلاح های ایرانی در غزه انبار شده برای نابودی اسرائیل و اینکه

غزه بزرگترین زرادخانهء دنیا ست مثل انبار ارتش روس و آمریکا. چه انتظاری می توان داشت از سربازی که با چنین مغزشویی به آنجا رفته؟ غزه خطرناکترین نقطهء دنیا ست و او به آنجا رفته تا اسرائیل را نجات دهد. البته معدودی هستند که زبان باز کرده اند مانند سازمانی که **Breaking Silence** (سکوت را بشکنیم) نام دارد. اما تمام سیستم این شکستن سکوت را غیرمشروع نشان می دهد و آن را تحقیر می کند. رسانه های گروهی خودشان چنین موضعگیری هایی می کنند. نباید تصور کرد که توطئه ای درکار است و آنها را مجبور می کنند.

در غزه با حضور هئات های نظارت بین المللی انتخابات برپا شد. مردم به حماس رأی دادند زیرا در غزه هم مثل هرجای دیگر دنیا وقتی دولتی در برنامه هایش شکست می خورد مردم به سمت آلترناتیو روی می آورند. ساف (سازمان آزادیبخش فلسطین) و الفتح در برآوردن خواست های فلسطینی ها شکست خوردند و دستاوردی به بار نیاوردند. تمام فرآیند صلح و مذاکراتی که پایان ندارد، به پوچی رسیده است. علاوه بر این، فلسطینی ها رهبران خود را در مرسدس و فساد می بینند. این است که به حماس رأی دادند که از فساد پاک است و آماده است تا جداً به مبارزه با اشغالگر ادامه دهد و استدلالش قانع کننده تر است. من فکر نمی کنم که حماس به دلیل اصول مذهبی اش به قدرت رسیده، بلکه بیشتر به خاطر انگیزه های ناسیونالیستی اش بوده. حماس مانند هر جریان مذهبی دیگر البته مورد علاقه من نیست. دنیا فلسطینی ها را به سوی انتخابات آزاد می راند، اما از اول نمی گوید که اگر کسی را که من نمی خواهم انتخاب کردید شما را بایکوت خواهم کرد. سه سال است که آمریکا و اروپا غزه را بایکوت کرده اند. اروپا مسؤولیت را بر گردن دارد. این نخستین بار است در تاریخ، که اشغال شده را بایکوت می کنند نه اشغالگر را. چه هدفی دارند؟ چه فایده که حماس را در گوشه یی گیر بیندازند و آن را بایکوت کنند؟ چه نتیجه یی؟ حماس امروز ضعیف تر از گذشته نیست، الفتح قوی تر نیست. پس چرا با حماس صحبت و مذاکره نمی کنند؟ عرفات زیادی قوی بود با او مذاکره نمی شد کرد. محمود عباس زیادی ضعیف است، با او هم نمی شود مذاکره کرد. بهترین خبر برای اسرائیل روی کارآمدن حماس بود که همه آن را تروریست می دانند. کسی در کابینهء اسرائیل چنین نقشه یی نکشیده بود، ولی عملاً چیزی پیش آمد که خواست او را برآورده می کند. وجود حماس شرایط مناسبی برای اسرائیل فراهم می آورد. تنها يك نفر هست که می تواند حماس و الفتح را در کنار هم قرار دهد که نامش مروان برغوتی ست و اسرائیل هم او را به هیچ رو از زندان آزاد نمی کند.

از من می پرسید با توجه به اینکه جامعهء اسرائیل راسیستی و میلیتاریستی تر شده است، آیا انتخاباتی که پس از حمله به غزه در اسرائیل صورت گرفت [و نتانیاهو بر سر کار آمد] وضع را بدتر کرده است؟ پاسخم این است که انتخابات امر مهمی در اسرائیل نیست. خیلی حاشیه ای ست. در سال های ۱۹۷۰ يك جوك رایج بود که هر دو نفر اسرائیلی سه نظر متفاوت دارند، ولی حالا هر سه نفر اسرائیلی يك نظر واحد دارند. زیر میکروسکوپ دانشگاه های پاریس هم نمی توان بین احزاب لیکود و کارگر و کادیم فرقی دید. هیچ اختلاف ایدئولوژیکی وجود ندارد. ایهود باراک از نتانیاهو راست تر می زند. در پارلمان کنونی از ۱۲۰ نماینده ۱۱۰ نفر یهودی اند حتی يك نفر که واقعاً با اشغال مخالف باشد وجود ندارد، حتی يك نفر. در باره چیزهای دیگر حرف می زنند مانند ازدواج همجنس گرایان، محیط زیست، ... اما اشغال هرگز. در برابر جریان حاکم بر اسرائیل هیچ آلترناتیوی وجود ندارد. در آگهی تبلیغاتی برای پستان بند می گویند: می پوشید ولی احساسش نمی کنید **Go with, but feel without** اشغال هم همین طور است. اسرائیل با اشغال همراه است ولی آن را احساس نمی کند. همه می گویند فرآیند صلح وجود دارد. همه می گویند ما طرفدار آنیم. طرفدار دو دولت هستیم. شصت درصد مردم طرفدار وجود دو دولت هستند «اما نه حالا!» و همه هم طرفدار ادامهء شهرک سازی ها هستند.

اما دربارهء يك دولت چند ملیتی که برخی مطرح می کنند باید بگویم که من هیچ نشانه ای نمی بینم که در جامعهء اسرائیل حرکتی به سوی ایجاد دولتی چند ملیتی وجود داشته باشد. آنچه هست حرفها و تبلیغاتی ست دربارهء طرح وجود دو دولت اسرائیلی و فلسطینی، که به جایی نرسیده است. امیدی به پیاده شدن طرح يك دولت چند ملیتی هم نیست^(۷). من از صمیم قلب آرزو می کنم که جامعه ای عادلانه برپا شود. خطاب من به حکومتگران این است که ما به اشغال ادامه می دهیم به شهرک سازی ها هم همین طور. ده سال دیگر، بیست

سال دیگر چه می شود؟ آنها جوابی نمی دهند. چون جواب ندارند. آنها نه راه حل دو دولتی را واقعاً قبول دارند، نه یک دولت چند ملیتی را. سؤال این است که آیا دنیا ۴۰ سال دیگر می تواند چنین وضعی را تحمل کند؟

مهمترین تغییری که در ده سال اخیر در جامعه اسرائیل رخ داده این است که این جامعه به حال اغما (کوما) فرو رفته است. در ۱۹۸۲ به خاطر کشتار صبرا و شاتیلا ۴۰۰ هزار نفر در تل آویو به خیابان ریختند تا به کشتاری که مستقیماً هم توسط اسرائیل صورت نگرفته بود اعتراض کنند. امروز اگر چنین امری رخ دهد ۴۰۰ نفر هم به خیابان نمی آیند. این مهم ترین تغییری است که نشان می دهد که به اصطلاح اردوگاه صلح فروپاشیده و نیز اینکه این اردوگاه چقدر سست بوده است. گفت و گو درباره صلح از دستور کار خارج است. در سال های ۱۹۷۰ در تمام شام های آخر هفته این پرسش مطرح بود که با سرزمین های اشغالی چه کنیم (آن روزها می گفتند اراضی تحت مدیریت - الاراضی المدارة). امروز چه کسی حرف آن را می زند؟ چه کسی برایش اهمیت دارد؟ اغمای عمومی مهم ترین تغییر است. اسرائیل هنوز یک کشور تماماً فاشیستی نیست، ولی این را می توانم با اطمینان بگویم که به طور کامل آماده است فاشیستی شود. اگر یک رهبر فاشیست سر بلند کند هیچ مانعی بر سر راهش نخواهد بود، نه سیستم آموزشی، نه قانونی. هیچ چیز جلویش را نمی گیرد.

سؤال می شود حال که امکان تغییر درونی در جامعه اسرائیل نیست آیا امکان تغییر از خارج وجود دارد؟ اگر اسرائیل هیچ کاری برای محاکمه جنایات جنگی اش نمی تواند انجام دهد مسلم است که دنیا باید این کار را بکند.

مقایسه بین آپارتاید یا تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی و در اسرائیل دقیق و درست نیست. چند ماه پیش که هسائی از آفریقای جنوبی به اسرائیل آمده بودند از آنها پرسیده شد که آیا این مقایسه درست است، جواب آنها این بود که تبعیض نژادی در اسرائیل بسیار بدتر است.

نخستین واکنش جامعه اسرائیل در برابر انتقادات این است که دنیا علیه ما ست، ضد یهود (آنتی سمیت) است. اما اگر بکشید اسرائیلی ها را از ورود به فروشگاه لافایت، روز حراج، جلوگیری کنید کولونی ها (شهرکهای مهاجر نشین یهودی) را رها خواهند کرد...

برای من راه حل سیاسی مسأله مبرم نیست. قبل از هرچیز باید به اشغال پایان داد، مشکل آوارگان (از ۱۹۴۸ تا کنون) را باید پایان داد. ۶۰ سال است فلسطینی ها آواره شده اند و این باید به شکلی پایان یابد. به نظر من اسرائیل در وضعیتی نیست که خود به این امر بپردازد و آن را حل کند. اسرائیل حق ندارد که برای عقب نشینی خود شرط بگذارد. دزد که برای پس دادن اموال سرقت شده نباید شرط بگذارد. در تمام دنیا حتی یک کشور وجود ندارد که اشغال اسرائیل را تأیید کند. این اشغال، غیر قانونی، جنایتکارانه و غیر انسانی است. به نظر من هدف مرکزی در این امر باید پایان دادن به اشغال باشد. پس از عقب نشینی، راجع به قضایای دیگر می شود صحبت کرد ولی قبل از آن نادرست است.

دنیا درباره اسرائیل همانند کشورهای دیگر قضاوت نمی کند. اسرائیل از امتیازات و خاصه خرجی های زیادی برخوردار است. دارای دموکراسی غربی است و به همین دلیل بیشتر مورد انتقاد قرار می گیرد. من طی سال های گذشته در سارایوو صحنه هایی دیده ام که هرگز در غزه ندیده ام. آیا معنای این سخن این است که اسرائیل به اخلاق وفادار است؟ من نیاز به مقایسه ندارم. جاهای دیگر جنایات وحشتناکی رخ داده ولی در مدتی محدود بوده و سپس واقعیتی جدید سر برآورده است. اما در اینجا با تاریخی روبرو هستیم که از ۱۹۴۸ شروع شده. کسانی هستند مثل من که فکر می کنند یهودیان حق داشتن یک کشور را دارند، اما می توانستند به نحوی عادلانه به دست آورند. مسأله تنها بر سر عملیات «سرب گداخته» (تهاجم به غزه در ژانویه ۲۰۰۹) نیست، مسأله بر سر کشتن عده بی و خراب کردن خانه ها نیست، مسأله بر سر اشغال ۶۰ ساله است. این خیلی بدتر از یک کشتار است. زندگی یک جوان که به طور روتین و دائم در شرایط اشغال می گذرد بی رحمانه تر و ظالمانه تر از عملیات «سرب گداخته» است. بنابراین، این مقایسه ها از نظر من نادرست است. اسرائیل به تدریج، خود را برای کشتارهای بیشتر آماده کرده است. در ده سال پیش نسبت کشته های دو طرف یک به صد بود و باعث می شد که برخی شوکه شوند، ولی حالا چنین نیست. بی تفاوتی و بی اعتنائی امروز حیرت انگیز است و چند سال دیگر کشتارها در سطوح گسترده تری صورت خواهد گرفت. آیا جامعه اسرائیل به نفی بلد و طرد فلسطینی ها

می اندیشد؟ فکر می کنم نه که با کامیون آنها را بیرون بفرستند آنطور که در شرایط جنگی ممکن است پیش آید، بلکه آنقدر شرایط را بر آنها سخت می گیرند که خود بروند. من امشب بسیار بدبین هستم و شاید با این حرفها شما از من هم بدبین تر شوید.

اما اینکه درباره بایکوت علیه اسرائیل نظرم چیست، باید بگویم که من نمی توانم دعوت به بایکوت کنم چون خودم به بایکوت عمل نمی کنم [رطب خورده منع رطب چون کند؟]. برخی مانند ایال سیوان آگاهانه و با قبول تاوان ها و پیامدهایش این کار را کرده اند و از اسرائیل بیرون آمده اند. من که خودم این کار را نکرده ام نمی توانم بایکوت را از دیگران بخواهم. ولی چنان که گفتم خیلی مؤثر است. من شراب ارتفاعات گولان (متعلق به سوریه که در اشغال اسرائیل است) را البته نمی خرم. شراب اسرائیل می خرم.

اما اینکه شکست مطلق فرآیند صلح ناشی از چه بوده، آیا به خاطر فاشیستی یا یهودی - نازی بودن جامعه اسرائیل بوده؟ چه چیز باعث این وضع است؟ آیا جدال تمدنها (هانتینگتن)، سیاست بوش و محورهای شر؟ کدام يك؟ من فکر می کنم دو دلیل وجود دارد: یکی دروغ باراك که پس از کمپ دیوید (سال ۲۰۰۰ زمان کلینتون) گفت هرآنچه برایمان امکان داشت به منظور صلح به فلسطینی ها عرضه کردیم ولی آنها قبول نکردند، پس طرف گفت و گو نداریم. و بعد، یعنی دلیل دوم، عملیات انتحاری بود که رخ داد و پس از آن هر بمبارانی به امری عادی بدل شد. با وجود این، هنوز جوانان و کسانی هستند که شجاعانه برای صلح کار می کنند ولی در حاشیه اند و مورد تحقیر قرار دارند. سخن از صلح تبدیل شده به نمایش و جشن و آواز و گردش دسته جمعی به نام حفظ میراث اسحاق رابین که در سالگرد مرگ او تکرار می شود. همین و بس!

من از همه شما که در این همایش حضور یافته اید متشکرم. این نشان می دهد که بدبینی من ناشی از وضع داخل است و شاید از خارج بتوان امیدی داشت. همان طور که می گویند باید به حد کافی رئالیست بود تا به معجزه باور داشت.

یادداشت های گزارش:

۱- درباره ایال سیوان از جمله نک به:

<http://www.peykarandeesh.org/old/felestin/fel.pdf/Film-Route-181.pdf>

۲- چند مورد تکراری را عمداً حذف نکرده ام تا انسجام صحبت ها دست نخورده بماند. هر پاراگراف معمولاً پاسخی ست که به پرسش های حاضران داده شده. گروه ها هم از من است.

۳- چنین حرفی را نویسنده پرتغالی، خوزه ساراماگو، برنده نوبل ادبیات، هنگام دیدار از فلسطین در ۲۰۰۲ بر زبان آورد و چه جنجالی بپا شد. نک به:

<http://www.peykarandeesh.org/old/felestin/fel.pdf/Parlemene-Newisandegan.pdf>

۴- رادیو [رادیو یهودی در پاریس] امروز ۲۰ ژانویه فریاد می کشید که برخی بی شرم اند و می گویند اسرائیل نژادپرست است. ببینید چطور به کمک آسیب دیدگان زلزله هائیتی شتافته است!

۵- حتی کسی مانند آوراهاام بورگ Avraham Burg رئیس سابق کنیست از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵، که می گوید «من هرگز از جست و جوی همسایگانی [عرب] که شوق صلح دارند دست برنخواهم داشت تا همراه با آنها دنیای مشترکمان را نجات دهیم» (نک. ویکی پدیا) من از محققان شنیده ام که وی گفته است «وقتی از همسایه می گویم گمان نبرید که با يك سویسی طرف هستیم. فلسطینی ها را نمی توان همسطح انسان ها دانست». جالب اینکه اصطلاح مادون انسان که راحت علیه اعراب به زبان می آید همان مادون انسان یا *untermenschen* است که نازی ها علیه یهودیان، کولی ها و غیره به کار می بردند.

عز از گلدامائیر این سخن هم معروف است که گفته بوده: «من هرروز صبح که می شنوم کودکی عرب [فلسطینی] به دنیا آمده احساس نفرت می کنم».

۷- طرح تشکیل يك دولت لائیک در فلسطین را که در آن مسلمانان و مسیحیان و یهودیان به طور دموکراتیک با هم زندگی کنند الفتح در سال ۱۹۶۸ پیشنهاد کرد ولی اسرائیل نپذیرفت و بر یهودی بودن دولت اسرائیل پای فشرد. در يك سال گذشته اسرائیل شرط گذاشته که برای از سرگرفتن مذاکرات، باید فلسطینی ها آن را به عنوان دولت یهود به رسمیت بشناسند که طبیعی ست آنها چنین چیزی را رد کرده اند. جالب این است که دولتی نژادی و مذهبی را دموکراتیک هم می نامند.

یادآوری: برخی از مقالات گیدئون له وی را روی سایت اندیشه و پیکار می یابید از جمله:

<http://www.peykarandesh.org/felestin/Israel-Melati-Motahed.html>